

چهار هزار سال در چند مقاله

- ۵ -

مقاله پیشین ما مبنی بر بحث در باب سنجایی عالیة ایرانیان و علل ایجاد و نگاهداری شاهنشاهی بزرگ آنان بوده است بنحوی که از حیث وسعت و قدرت و کمال تشکیلات تا آن زمان در دنیا نظیری نداشت . در پایان آن مقاله این سؤال پیش آمده بود که چنین شاهنشاهی مقتدری چگونه مقهور و منکوب یکی از امراء کوچک ممالک اطراف خود گردید و با آن همه قوای بری و بحری و ثروت و وسایل مختلف چرا از ملتی کم اهمیت و فقیر شکست یافت ؟ قسمتی از پاسخ این سؤال را در شماره مذکور بنحو اختصار آوردیم و گفتیم که علت عمده این شکست واضحالاجمال سریع ، انحطاط اخلاقی و اجتماعی و اداری شدیدی بود که در اواخر عهد هخامنشی میان ایرانیان خاصه پارسیان که فرمانروای مطلق بودند ، رواج یافت . پیش از ذکر علل و اسباب مختلفی که برای این انحطاط میتوان بیان کرد ، بهترین راه اثبات مدعای ما نقل قسمتی از اقوال کزنفون مورخ و نویسنده شهر یونانی است در اینجا .

کزنفون در جنگ میان کوروش یکی چنگ با اردشیر دوم شاهنشاه هخامنشی که در حدود هفتاد سال پیش از غلبه اسکندر بر ایران صورت گرفته و به شکست و قتل کوروش کوچک پایان یافته بود ، همراه سپاهیان این شاهزاده بایران آمده و وضع شاهنشاهی ایران را در آن روزگار از نزدیک مشاهده کرده بود و در کتاب مشهوری بنام تربیت کوروش (کورویدی) (۱) راجع بوضع تربیت و اخلاق و سنجایی ملی ایرانیان مطالب مهمی نگاشته و اگر چه معتقد است که تمام علل انحطاط دولت هخامنشی بلافاصله بعد از کوروش بزرگ آغاز شده ولی ظاهراً عظمت مقام کوروش او را چنان مجذوب خود کرده بود که دیگر

کسی را جزار و دوره‌ای را جز دوره او قابل ستایش نمی دانست و ازین روی اگر او سخن از اخلاف کورش گوید نباید مراد وی را از آنان اخلاف بلا فصل مؤسس شاهنشاهی هخامنشی دانست و هلی التحقیق سخنان این نویسنده یونانی منطبق است بر اوضاع قرن اخیر دوره هخامنشی و آن چنین است:

چون دوره کورش سپری شد میان اولاد او نفاق افتاد و ممالک و ملل از مملکت او جدا شدند و انحطاط آغاز گشت و من برای اثبات صحت سخنان خود در باب مظاهر مختلف این انحطاط سخن میگویم و نخست از دین آغاز می کنم: سابقاً اگر شاه یا کسان او سوگند یاد میکردند به چهره و آفران می شکستند حتی نسبت به کسانی که مرتکب بزرگترین جنایات شده بودند و همچنین اگر بکسی دست میدادند (علامت قول و تمهید) بهمد خود وفا میکردند و اگر چنین نبود مردم بسخنان آنان آهسته آهسته اعتماد نمی داشتند چنانکه اکنون هیچکس بقول و عهد ایشان اعتمادی ندارد و از بد سگالی آنان بر حذر است. سابقاً سراسر آنکه بکورش یاور میگردند بحسن عهد و درستی قول او اعتماد داشتند اما اکنون بسی از سران مملکت فریب شهرت قدیم پارسیان را در نیک اندیشی خوردند و تسلیم شدند و چون ایشان را نزد شاه بردند فرمان قتل آنان صادر شد. و بسی از خارجیان که در سفر جنگی کورش (مراد کورش صغیر است) همراهی بودند بدام این بد سگالیها افتادند. *مطالعات تاریخی*

سابق برین اگر کسی در مقام فداکاری نسبت بشاه بر میآمد و شهرو کشوری را مطیع او میکرد پادشاه نیک می یافت و جز نیکان کسی از این نعمت برخوردار نبود اما اینک غداران و پیمان شکنانی مانند مهرداد، که بپدرش آری برزن (۱) خیانت کرد در امپتروس (۲) که در مصر زنان و کودکان دوستان خویش را بگروگان داد و باینحال از سر پیمان و سوگند خود گذشت، تنها از آن بابت که اعمالی برفع شاه میکنند مورد عنایت او قرار میگیرند و این اعمال مایه سلب اعتقاد و ایمان و عدالت از ملل آسیائی میگردد زیرا همواره زیر دستان برای میروند که زبردستان رفته باشند.

پارسیان کنونی از حیث ثروت هم مانند پارسیان پیشین نیستند. اکنون

تنها مردم گناهکار را بزندان نمی افکنند و مجبور نمی سازند که جان خود را باطلا بخرند و پرده ای از پول و رشوه بر روی جنایات خویش بکشند بلکه با مردم بی گناه نیز چنین رفتار میکنند و از نیروی متمولین همواره بر جان خویش لِرزان و از دست عمال دولت بیمناکند. امروز کسی از پارسایان نمیخواهد با دشمنان از در جنگ در آید و هیچکس از ایشان حاضر نیست بسپاهیان شاهنشاه بپیوندد و بهمین سبب هر قوم که بخواهد با پارسایان ستیزه آغاز کند با آسانی میتواند در خاک ایشان بتاخت و تاز و قتل و غارت پردازد و این امر خود دلیل دیگری است بر آنکه پارسایان امروزین مانند پارسایان پیشین نیستند.

از لحاظ جسمانی نیز پارسایان کنونی از پیشینیان خود عقب مانده اند زیرا سابقاً کسی مجاز نبود بدن را جز بکار ورزش قوی سازد اما اکنون از عشق بکار ورزش برکنار شده اند و همچنین سابقاً کسی نمیتوانست در روز جریکبار غذا بخورد و مابقی را میبایست صرف کار و ورزش کند و اکنون اگر چه رسم یکبار غذا خوردن را حفظ کرده اند لیکن زودتر از همه بر سرخوان می نشینند و با کسی که دیرتر از همه میخواهد از سفره برمیخیزند. سابقاً کسی مجاز نبود هنگام شب شراب سرگرم شود و اکنون بنحوی در این کار افراط میکنند که حتی نمیتوانند بر سر پای ایستند و نیز سابقاً در عرض راه چیزی نمیخوردند و نمی آشامیدند ولی اکنون در عین آنکه این رسم را حفظ کرده اند فواصل منزل ها را بقدری کوتاه کرده اند که تقریباً میتوان گفت در تمام مدت راه پیمائی و سفرهای خود مشغول آشامیدن و غذا خوردند. سابقاً پارسایان بشکار توجه بسیار میکردند و فواصل مدت شکارهای ایشان بقدری کوتاه بود که مرد و اسب همواره ورزیده و آماده کار بودند اما اکنون جای شکار و ورزش را باده گساری گرفته است و اگر کسی از ایشان بشکار مبادرت ورزد مورد حسد و کینه دیگران واقع میشود زیرا از دیگران قویتر و چالاکتر خواهد بود؛ در تربیت اولاد سلاطین نیز سواری را از نظر انداخته اند.

سابقاً اطفال را در معاکمات حاضر میکردند تا از کیفیت اجراء قوانین مطلع شوند ولی اکنون این رسم را متروک گذاشته اند اگر هم آمرامجری دارند

نتیجه‌ای از این کار عایدشان نخواهد شد زیرا اکنون در محاکمات همواره غلبه با کسانی است که پول بیشتر بدهند!

امروز تن‌پروری و خوشگذرانی در میان پارسیان از مآدها بیشتر است و از تقوا و عفاف قدیم اثری نیست و جای آنرا تن‌آسانی و لهو و لعب گرفته است. اکنون دیگر پارسیان قانع نیستند که تنها بر بستر نرم بخوابند بلکه میخواهند پایه‌های تخت‌های آنان بر فرشهای نرم باشد تا سختی و خشونت زمین را کمتر احساس کنند. برای اسباب‌میز و انواع غذا همواره در تکاپو هستند و کارشناسانی باین منظور در اختیار خود دارند. زمستانها تنها بپوشانیدن بدن خود اکتفا نمیکند بلکه دستهای خود را هم دو دستکش فرو میبرند و تابستانها سایه‌های جنگل و تخته‌سنگها برای ایشان کافی نیست بلکه بوسایل مصنوعی سایه‌بانهای برای خود ترتیب میدهند. هر يك از پارسیان مقادیر بسیاری از جامها و کلدانها و تجملات کونا کون در اختیار خود دارد و این را یکی از دلایل مفاخرت خود بر دیگران میداند اما از این بابت که آلات مذکور را بوسایل پست و شرم‌انگیز بدست می‌آورد اصلاً تأثیری ندارد زیرا بیدادگری و حب منافع نامشروع در میان ایشان بسیار رائج شده است.

از عادات سابق پارسیان یکی این بود که در راه پیاده حرکت نکنند و این قانون را از آن جهت بکار می‌بستند که بسواری معتاد باشند. اکنون هم به سواری عادت دارند لیکن بروی چارپایان چندان قالی و فرشهای نرم می‌افکنند که پشت اسب آنان از روی بسترهای نرم نرمتر است و اصولاً پارسیان امروزین نشستن بر جای نرم را بر نشستن روی اسب ترجیح می‌دهند.

پارسیان کنونی در جنگ نیز بسیار تنزل کرده‌اند بدین معنی که سابقاً هر مالکی موظف بود عده‌ای سپاهی تربیت کند و این سپاهیان و همچنین پیادگانهای قلاع هنگام جنگ حقوقی دریافت میکردند و عازم میدان نبرد میشدند اما امروز دربان و نانوا و آشپز و آبدار و خادمی که باید غذا بر سر سفره حاضر کند و پیشخدمتهائی که باید در باب خود را به بستر هدایت کنند و هنگام بیدار شدن ایشان را محبت و مال دهند و عطر بر آنان بپاشند، همه بعنوان سواره حقوق میگیرند و این گروه سواران همه بی‌مصرف و بیکاره‌اند زیرا اکنون

دشمنان پارسیان در سرزمین آمان آسانتر از دوستانشان راه می پیمایند؛ کورش برای تسهیل جنگهای تن بتن سربازان خود را بزره و زوبین و اسبان را با برگستوان مسلح ساخت ولی اکنون ایرانیان از دور می جنگند و از جنگ تن بتن هراسنا کنند و پیادگان سپاه هم اگر چه مانند پیاده نظام دوره کورش سپرو شمشیر و تبرزین دارند ولی دل و جرأت ندارند!

اکنون پارسیان خود معترف به ناتوانی خویش در جنگها هستند و بهمین سبب از میان ایشان کمتر کسی بجنگ می رود خواه در جنگهای داخلی و خواه در جنگ بایونانیان و حتی این قاعده در میان پارسیان پیدا شده است که هیچگاه بایونانیان جنگ نکنند مگر آنکه عدم ای از یونانیان را با خود داشته باشند.... و بهر حال پارسیان امروز از حیث اعتقاد بخدایان و احترام بوالدین و انصاف و عدالت نسبت بخلق و شجاعت در جنگ بسیار عقب تر از پیشینیان خود هستند و اگر کسی قول مرا بیاورد ندارد بمان آنان برود و صدق گفتار مرا آشکارا ملاحظه کند. (۱)

این سخنان و یا بهتر بگوئیم این نازیانه های عبرت اگر در همان عهد اردشیر دوم مورد توجه خاندان هخامنشی و رجال عهد ایشان و عموم پارسیان قرار میگرفت محققاً شاهنشاهی هخامنشی سرنوشتی دیگر غیر از آنچه در عهد داریوش سوم یافت ، پیدا میکرد و دوره متمدن تسلط یونانیان بر ایران پیش نمی آمد.

پارسیان تا مدتی پیش از تشکیل شاهنشاهی خود هنوز سادگی و انضباط و وطن پرستی و راستی و درستی و شجاعت و امانت خود را محفوظ داشته بودند . در میان شاهزادگان و اشراف و رجال و عامه مردم جز اطاعت مطلق و پیروی محض از قانون و اتحاد و یکدنگی ، سخن از چیزی دیگر نبود و همه افراد این قوم جز برای اعتلاء نژاد و برتری قوم خود و بسط و حفظ اصول عالیة مدنیت آریائی بچیزی توجه نداشتند اما در اواخر این دوره درخشان وضعی کاملاً مغایر آنچه دیده ایم یعنی اوضاعی نظیر اوضاع آخر عهد ساسانی بمیان آمد .

بزرگترین خطری که شاهنشاهی هخامنشی را در پایان این دوره تهدید کرد آن بود که بر اثر طول مدت فرمانروائی و جمع شدن ثروتهای بی پایان در

تزد بزرگان و رجال ایرانی ، تجمل و تشریفات زائد و استفاده از لذائذ دنیوی و تن پروری و تن آسانی در میان آنان بعد اعلی رواج یافت . و جای تحمل شدائد و فعالیت و آمادگی دائم برای هر اقدام راراحت طلبی و بیسکارتگی و خوشگذرانی و عیاشی گرفت و چون اینگونه زندگی حیوانی مستلزم مخارج گزاف است بروست هائیره حرص و آز آنان افزوده شده و بالنتیجه ظلم و آزار رواج گرفت و عدم رضایت طبقات اجتماع از آن نتیجه شد .

نتیجه خطرناک دیگری که از خوشگذرانی و عادت بتجمل برای ایرانیان حاصل شد آن بود که سرداران لایق و سربازان کار آزموده و متحمل سابق که حاضر بودند برای سر بلندی میهن فرسنگهای بی شمار در صحاری سوزان طی طریق کنند و جهانی را از قریطاجنه تا داخله صحاری آسیای مرکزی تحت تسلط آرند ، جای خود را بسربازان و حتی سرداران مزدوری که اغلب یونانی بوده اند ، دادند همان فسادی را که در طبقات اشراف و رجال و سرداران و سربازان ایرانی دوره اخیر هخامنشی دیده ایم در دو بار چندین از شاهان این دوره بشدت مشاهده میکنیم . در این دربارها معمولا زنان ، مانند مادان و خواهران و همسران سلاطین سرنوشته شاهنشاهی و سبغ هخامنشی را در دست داشتند و اغلب اغراض و احساسات خویش را بجای مصالح مملکت مناط اعتبار در اقدامات قرار میدادند - اختلاف و تزویر و دودستگی جای اتحاد و سادگی قدیم را گرفته بود و کار تجمل و خوش گذرانی و تشریفات زائد و خطرناک و انفمار (۱) در شهوات بجائی کشیده بود که برای پادشاهان کمتر فرصت رسیدگی با امور کشوری باقی می نهاد .

فساد دربار ، فساد ارتش ، فساد اشراف و رجال ، فساد عقاید ، فساد قانون ، تشکیل دسته های بزرگ از سربازان و سرداران مزدور ، نفع پرستی ، رشوه خواری بیعدالتی ، نفاق و دوئی در میان تمام بزرگان مملکت ، و نظایر این عوامل وقتی با هم گرد آمدند غلبه یک جوان تازه کار مقدونی و سپاهیان معدود او را بر امپراطوری وسیعی که دارای قوای بحری و بری بی شمار بود در اندک مدت و در چند جنگ کوتاه همسر ساختند و درختی چنان تناور را بیک باد ضعیف به آسانی از پای در آوردند .

ناتمام

۱ - فرورفتن و غرقه بودن